معراج پيامبر اعظم‏صلى الله عليه وآله‏از ديدگاه

عقل و وحى و آثار تربيتى آن‏

محمد رضا ايزدپور

بحث از واقعه شگفت‏انگيز و محير العقول «معراج پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - از جمله مباحث جنجال برانگيزى به شمار مى‏آيد كه از ديرباز تاكنون بر سر زبان و قلم دوست و دشمن جريان داشته است. برخى از دانشمندان و مفسران به فراخور بضاعت و توان علمى خود، در اين زمينه مطالبى را به رشته تحرير درآورده و ديدگاه‏هاى خود را مطرح ساخته‏اند. آن چه نگارنده را در اين مجال بر اين تحقيق واداشت ارائه تحليلى كوتاه، رسا و نسبتاً جامع از دو بعد عقل و وحى و گذرى بر آثار تربيتى پديده معراج است كه براى عموم مخاطبان در سطوح مختلف نيز قابل استفاده و درك بوده و در سالى كه به نام پر بركت پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - مزين شده است، خدمتى ناچيز به روح ملكوتى و بلند آن مقام عظمى و عبد حقيقى بارى تعالى قلمداد گردد.

پديده معراج از آن جهت براى همگان اعجاب برانگيز به شمار مى‏آيد كه خاستگاه اصلى آن، جسمانيت معراج پيامبر - صلى اللَّه عليه و آله - به عوالم ديگر باشد. شكى نيست كه اگر اين واقعه تاريخى و سير آسمانى، مربوط به روح پيامبر يا تنها مربوط به عالم رؤيا باشد، براى هيچ شخصى، جاى تعجبّى باقى نگذاشته و هيچ كس در مقام انكار آن بر نيامده و در حقيقت نقطه افتخارى براى مقام شامخ پيامبر اعظم - صلى اللَّه عليه و آله - قلمداد نخواهد شد.

از اين رو، تمام دغدغه ما در اين نوشتار بر اثبات معراج آسمانى پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - با هر دو بعد جسم خاكى و روح ملكوتى اوست كه در ديدگاه دانشمندان اسلامى، حقيقتى قابل قبول و اثبات براى ديگران بوده و در طول تاريخ اسلام نيز پيوسته مورد تحليل برخى از دانشمندان اسلامى قرار گرفته است. در آغاز به بررسى جايگاه عقلى اين حادثه عظيم تاريخى قبل از استناد به قرآن و احاديث، و تحليل عقلانيت آن مى‏پردازيم.

معراج پيامبر اعظم‏صلى الله عليه وآله‏از ديدگاه عقل‏

در ابتداى امر عقل آدمى غير قابل باور مى‏داند كه روح انسان با بدن خاكى او در همه شرايط همگام بوده و او را در همه جا همراهى نمايد. آن چه مسلم و قابل درك است همان مقدار از همراهى عمومى و عادى است كه در عموم انسان‏ها قابل اتفاق است؛ همانند همراهى روح و بدن در عالم رؤيا و پيمودن مراتب مختلف هستى در محدوده رؤيا يا همراهى روح و بدن در مسائل روزمره زندگى و كارهاى عادى كه توسط جسم انسان و با نظارت روح و جنبه تدبيرى(1) آن انجام مى‏پذيرد.

اما تبعيت جسم خاكى از روح در غير از محدوده دنيا، امرى غير معهود و غير مأنوس بوده و نمى‏توان با قواعد ظاهرى و فهم عمومى بشر به سادگى به ادراك آن دست يازيد، ولى از آن جا كه ما اين مطلب را امرى مسلم و قابل تحقق مى‏دانيم جا دارد چند توجيه عقلانى را براى آن بيان كنيم.

الف: برخى از فيلسوفان بزرگ اسلامى بر اين باورند كه جسمانى بودن معراج با شكوه پيامبر اعظم - صلى اللَّه عليه و آله - بدين سان قابل توجيه است كه تبعيت بدن از احكام روح در همه انسان‏ها، برابر نيست. در برخى افراد عادى، روح متوجه به امرى است و ايجاد آن را مطالبه مى كند اما بدن آنها به نافرمانى از روح پرداخته و از احكام آن تمكين نمى‏كند، اين قانون در خصوص بدن مبارك پيامبر اعظم - صلى اللَّه عليه و آله - صادق نبوده و درباره ايشان، موضوع كاملا بر عكس است دليل آنان بر اين مدعا، اين است كه جسم مبارك پيامبر - صلى الله عليه و آله - در نهايت لطافت بوده و همانند آن را در اجسام ديگر نمى‏توان جويا شد، و بنابر قاعده «اشتراك معنوى وجود» كه از قواعد مهم عقلى به شمار مى‏آيد افق هر بدنى از حيث مرتبه وجود، مرتبط و متصل به افق وجودى روح بوده و تناسب مستقيمى بين جسم و روح يك انسان حكم فرماست. اين قاعده در خصوص پيامبر - صلى اللَّه عليه و آله - به نحو أعلى و أتم قابل تطبيق است؛ زيرا روح بلند ايشان به سبب بالا بودن و تسلط كاملش بر بدن خود، باعث عروج جسمانى بدن، به ملكوت و آسمان‏ها، شده است.(2)

ايشان در جاى ديگر مى‏گويد: چون رسول اعظم - صلى اللَّه عليه و آله - به مقام محبوبيت كامل و مرتبه «قرب الفرايض» در درگاه خداوند يازيده است و در حقيقت، از مرتبه محب بودن به محبوبيت رسيده است، بسيار بجا بود كه از يك سو خداوند متعال، محبوب خود را به منزلگاه خود يعنى به عوالم هستى كه ملك واقعى اوست، دعوت كرده و از سوى ديگر، چنين دعوتى نيز اقتضا دارد كه مدعو اين ميهمانى با شكوه قادر و محيط بر پيمودن تمام آن عوالم باشد.(3)

ب: با توجه به آن كه بيشتر مكتب‏ها و مذهب‏هاى مختلف، اصل وجود شيطان در عالم هستى و وسوسه‏هاى او در دل‏هاى آدميان را به خوبى قبول دارند، عقل انسان حكم مى‏كند كه وقتى حركت و وسوسه‏هاى سريع و ما فوق تصور، شيطان به عنوان موجودى مطرود از درگاه قرب الهى، براى بشر امرى پذيرفته شده محسوب شده است، درباره معراج (سير شبانه) بزرگ‏ترين انبياى الهى و محبوب‏ترين انسان‏هاى عالم، چنين سيرى نمى‏تواند مورد تشكيك واقع شود.(4)

ج: هنگامى كه از ديدگاه قرآن، حركت سليمان توسط باد، به مكانهاى دوردست در فاصله‏هاى زمانى كوتاه، امرى مسلم انگاشته شده است، عقل ما مى‏تواند به خوبى اين مطلب را درك كند كه حركت سريع و نامريى‏اى همانند حركت باد، امرى ممكن مى‏باشد.(5) و از همين روست كه سير معراجى پيامبر - صلى الله عليه و آله - مى‏تواند امرى معقول و قابل ادراك به شمار آيد.

د: عقل انسان در پديده‏اى نظير معراج، به تنهايى مى‏تواند به اين نتيجه دست يابد كه چنين پديده خارق العاده‏اى نمى‏تواند جنبه عادى و طبيعى داشته و مسلماً مى‏بايستى دست نيرويى مافوق نيروى تمام بشر، پشت اين پديده موجود باشد و آن نيرو، جز نيروى خدايى و ماوراء طبيعى نيست كه رسول اعظم - صلى الله عليه و آله - خود را بدان مقام بلند نايل كرده باشد.

س: از ديد دانشمندان عصر فن آورى، اين فرضيه علمى پذيرفته شده است كه امواج جاذبه زمين بدون نياز به زمان و در لحظه‏اى كوتاه مى‏تواند از يك سوى جهان به سوى ديگر آن انتقال يافته و تأثيرات خود را بر جاى گذارد. وقتى احتمال اين كه در حركات رو به تكامل هستى، منظومه‏هايى وجود دارند كه با سرعتى چشمگيرتر از سرعت نور از مركز و قطب عالم دور مى‏شوند،(6) و هنگامى كه چنين پديده‏هاى ما فوق تصور عقل در جهان قابل تحقق مى‏باشند، پديده‏اى نظير معراج نيز محال عقلى نبوده و با اصول علمى عصر جديد قابل انطباق و توجيه است.

ش: هنگامى كه انسان به اشياء ديگر نگاه مى‏كند، در واقع، با شعاع نورى كه از چشمان او ساطع مى‏شود، بدان چيزى كه بدان نگريسته، اتصال پيدا كرده است؛ مثلاً انسان هنگامى كه از روى زمين، منظومه‏اى را كه هزار سال نورى از او دورتر است مشاهده مى‏كند، در واقع، به آن منظومه اتصال پيدا كرده است. در چنين فرضى، هنگامى كه چنين سرعت بسيار زياد و لطيفى در يك لحظه مى‏تواند به وقوع بپيوندد، سير معراجى پيامبر نيز امرى ممكن و قابل قبول قلمداد شده و مى‏تواند امرى معقول، محسوب شود.(7)

پس از اثبات عقلى پديده معراج، به برخى از آيات و احاديث مربوط به آن اشاره مى‏كنيم:

1 - «سبحان الذى أسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الأقصى الذى باركنا حوله لنريه من آياتنا انه هو السميع البصير»(8)

«پاك و منزه است خدايى كه بنده خود را شبى از مسجد الحرام تا مسجد الاقصايى كه اطراف آن را مبارك و پرنعمت گردانديم، حركت داد تا نشانه‏هاى عظمت خود را به او بنمايانيم، به درستى كه خداوند شنوا و بيناست.»

در اين آيه دو نكته در خور توجه است :

الف: از عبارات لغت شناسان استفاده مى‏شود، اسراء به معناى حركت و سير شبانه است،(9) بر خلاف سير كه به مسافرت در روز گفته مى‏شود.

ب: هر چند در تعيين مصداق واژه مسجد الاقصى در ميان برخى از مفسران، اختلاف نظر وجود دارد، اما عمده آنان بر اين باورند كه مقصود از مسجد الاقصى، همان بيت المقدس است.(10) مرحوم علامه طباطبايى درباره نام گذارى بيت المقدس به مسجد الاقصى، معتقد است كه چون مسافت ميان بيت المقدس و محل زندگى پيامبر - صلى الله عليه و آله - و مخاطبان اطراف وى دور بوده است، به آن مكان، مسجد الاقصى گفته شده است.(11)

2 - «و لقد رآه نزلة اخرى عند سدرة المنتهى عندها جنة المأوى‏ اذ يغشى السدرة ما يغشى، ما زاغ البصر و ما طغى، لقد رآى من آيات ربة الكبرى»

«يك بار ديگر نيز آن را مشاهده نمود در نزد سدرة المنتهى، پيش سدرة المنتهى، جايگاه بهشت است، آن گاه كه سدرة را مى‏پوشاند آن چه مى‏پوشاند، چشم محمد منحرف نگرديد و طغيان نكرد، به تحقيق او نشانه‏هاى بزرگ پروردگارش را مشاهده نمود.»(12)

بنابر نظر اكثر مفسران، مى‏توان از اين آيات، استفاده كرد كه معراج شگفت‏انگيز پيامبر - صلى الله عليه و آله - در بيدارى به وقوع پيوسته است. توجه به مفاهيمى همانند «مازاغ البصر و ما طغى»(13)

«به خوبى مى‏تواند ما را به اين ديدگاه رهنمون سازد.»

معراج در احاديث، از جمله پديده‏هايى است كه به صورت مكرر مورد تصريح قرار گرفته و جاى هر گونه ترديد و انكار را درباره اين پديده مسدود كرده است؛ تا بدان جا كه علامه مجلسى بر اين باور است كه اگر ما بخواهيم احاديث وارده در اين زمينه را در يك مجموعه جمع آورى كنيم به كتاب بزرگى تبديل خواهد شد.(14) در نگاه علامه طباطبايى نيز اين احاديث به درجه تواتر رسيده و راه جدال و تشكيك را بر همگان بسته است.(15)

قضيه معراج نزد دانشمندان اسلامى از چنان روشنى و قطعيت برخوردار است كه برخى از آنان بر اين باور بوده‏اند كه معراج، از ضروريات دين، و منكر آن كافر است.(16)

برخى از دانشمندان بزرگ شيعه پا را از اين مقدار فراتر نهاده و فرموده‏اند اقرار به معراج پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - به آسمان هفتم و عوالم ديگر از ويژگيهاى مذهب اماميه است(17) در اين مجال به دو نمونه از احاديث معراج توجه كنيد:

1 - «... عن الرضا - عليه السلام - أنه قال من كذب بالمعراج فقد كذب رسول الله - صلى الله عليه و آله - .»

«امام رضا - عليه السلام - فرمود: كسى كه معراج را انكار كند، در واقع پيامبر - صلى الله عليه و آله - را تكذيب كرده است.»(18)

2 - «عن ابى عبدالله - عليه السلام - قال لما عرج رسول الله - صلى الله عليه و آله - انتهى به جبرئيل الى مكان فخلى عنه فقال له: يا جبرئيل تخلينى على هذه الحالة؟ فقال: أمضه فوالله لقد وطئت مكاناً ما وطئه بشر و ما مشى فيه بشر قبلك.»

«امام صادق - عليه السلام - درباره پيامبر اكرم - صلى الله عليه و آله - مى‏فرمايد هنگامى كه حضرت به معراج رفتند به مكانى رسيدند كه جبرئيل ايشان را در آن جا همراهى نكرد، او را تنها گذارد، پيامبر پرسيد: اى جبرئيل! آيا مرا در اين حال تنها مى‏گذارى؟ جبرئيل در پاسخ گفت: به خدا قسم به مكانى قدم نهادى كه هنوز پاى هيچ بشرى قبل از تو بدان جا نرسيده است.»(19)

آثار تربيتى معراج‏

بى گمان واقعه معراج، علاوه بر آن كه مى‏بايستى به عنوان نقطه عطف بزرگ در تاريخ اسلام و بشر، با اراده حتمى الهى به وقوع بپيوندد و تا روز رستاخيز ذره‏اى از عظمت آن كاسته نشود، و براى تمام ملت‏هاى دنيا، مايه شگفتى شود . مى‏بايستى داراى آثار سازنده و نتايج پربارى نيز باشد. اگر ما از اين زاويه به اين پديده منحصر به فرد نگاهى بيفكنيم و تمام وقايعى كه پيامبر گرامى اسلام آنها را به عنوان مشاهده‏هاى خود براى انسانها بيان كرده است، دقت كنيم و در گفتگويى كه آن وجود نازنين با محبوب حقيقى خود خداى متعال در شب معراج داشته، تأمل بورزيم، مى‏توانيم آثار تربيتى فراوانى بيابيم كه در خور توجه و براى همگان قابل استفاده است؛ مشروط به اين كه به عنوان يك داستان تاريخى به آن ننگريم، كه اگر چنين نباشد، نه تنها آثار سازنده‏اى در بر ندارد، چه بسا در برخى از انسانها ، كه تنها معراج و مسائل مربوط به آن را به صورت تاريخى از نظر گذرانده‏اند، آثار مخربى نيز بر جاى خواهد گذاشت كه موجب قساوت و سنگدلى آنان نيز خواهد شد: «و لا يزيد الظالمين الا خسارا»

پيامبر اعظم - صلى اللَّه عليه و آله - به عنوان سرسلسله مخلوقات هستى، هنگامى كه تصميم گرفت برخى از مشاهده‏هاى خود را حكايت كنند به شدت گريستند. آيا اين حزن و اندوه پيامبر، نشان دهنده جدى بودن آن قضايا درباره برخى از مسلمانان نيست كه مى‏بايستى به پاره‏اى از مسائل، به صورت جدى نگاه كرد و بيشتر تأمل كرد و پيش از آن كه گريبان ما در برزخ و قيامت به آثار سوء برخى از كردارمان، گرفتار شود، خودمان به فكر آينده خود باشيم؟ آرى چه زيبا گفتند كه «همواره سعى كنيد غلط هايى را كه در املاى زندگى نگاشته‏ايد تصحيح كنيد تا از نمره سرنوشتتان كم نشود.» و اين كه «هر صعود و ترقى از يك نقطه آغاز مى‏شود، بهتر است اين نقطه را از همين امروز آغاز كنيم.»

در حديث معراج كه متن گفت وگوى خداى متعال، با دوست خود، پيامبر اعظم - صلى الله عليه و آله - است، آموزه‏هاى انسان ساز دينى با الفاظ بسيار زيبايى به تصوير كشيده شده است، به گونه‏اى كه هر بخش از آن در خور توجه ويژه از سوى هر انسان مسلمانى است. ما در خاتمه اين نوشتار كوتاه، چند بخش كوتاه از آن را مورد بررسى قرار مى‏دهيم.

در قسمتى از اين گفت و گو خداوند متعال به پيامبر خود نكته‏اى را گوشزد مى‏كند كه امروز در بيشتر جامعه‏هاى بشرى مورد بى مهرى قرار گرفته و نقطه مقابل آن ترويج مى‏شود، آن نكته اين است:

«يا احمد محبتى محبة الفقراء فادن الفقراء و قرب مجلسهم و أبعد الأغنياء و أبعد مجلسهم عنك فان الفقراء أحبائى»(20)

«تمام محبت من در جامعه به فقيران آن جامعه است. پس تو اى پيامبر! با فقيران مأنوس باش و در مجلس آنان رفت و آمد كن، از مال اندوزان و ثروتمندان دور باش و در مجالس آنان نشست و برخاست نكن. اين را بدان كه دوستان من در روى زمين، تنها فقيران هستند.»

از اين سخن استفاده مى‏شود آن چه در نظر خالق هستى داراى ارزش است توجه به خدا و جامعه است نه ثروت اندوزى و تجمل پرستى كه همواره انسان را از حقيقت دور ساخته و موجب تضييع برخى از حقوق ضعيفان جامعه شده و در نهايت ناخشنودى خدا را به همراه مى‏آورد. اگر ما از اين زاويه به قرآن و احاديث بنگريم به خوبى در مى‏يابيم كه تجمل پرستى و دنياطلبى مورد نكوهش فراوان قرار گرفته است و در بيشتر موارد باعث كم وزن گرديدن واقعى انسان و معنويت وى مى‏شود. به چند نمونه كوتاه توجه كنيد:

1 - «يا ايها الناس ان وعد الله حق فلاتغرنكم الحيوة الدنيا و لايغرنكم بالله الغرور»

«اى مردم! بدانيد كه وعده خداوند، حتمى است، پس زندگانى دنيا شما را گول نزند و مبادا [شيطان فريبكار] شما را به [كرم‏] خدا مغرور سازد.»

2 - در حديث زيبايى از امام حسين - عليه السلام - آمده است كه يكى از سرمايه داران مدينه خانه مجللى بنا كرده بود. از امام دعوت كرد تا از نزديك، كاخ او را مشاهده كرده و وى را مورد تجليل قرار دهد. هنگامى كه پاى امام حسين - عليه السلام - به آن منزل اشرافى و تجملى رسيد، فرمود:

«أخربت دارك و عمرت دار غيرك، و غرك من فى الأرض و مقتك من فى السماء»

«آيا خانه آخرت خود را تخريب كردى و دنياى ديگران را آماده ساختى؟ هر انسانى تو را ستايش مى‏كند و تمام موجودهاى آسمانى تو را خوار و ذليل مى‏شمارند.»(21)

3 - امام حسين - عليه السلام - روزى در كوچه‏هاى مدينه قدم مى‏زد كه نگاه او به يكى از خانه‏هاى با شكوه يكى از اهل دنيا افتاد و فرمود:

«رفع الطين و وضع الدين»(22)

«مصالح ساختمانى (گل) را روى هم گذارده و بالا برده و دين خود را پايين آورده است.»

در جاى ديگر خداوند مى‏فرمايد:

«أحذر أن تكون مثل الصبى اذا نظر الى الأخضر و الأصفر و اذا أعطى شيئا من الحلو و الحامض اغتر به.»(23)

«از اين كه مانند طفل باشى و سبز و زرد دنيا دل تو را بربايد، پرهيز كن؛ از كه پيوسته هر شيرينى و ترشى را بيابى و گول آن را بخورى برحذر باش.»

از اين قسمت از سخنان معراج نيز استفاده مى‏شود كه انسان موجودى است كه بايستى داراى ظرفيت بالايى در برخورد با ماديات و تجملات دنيا باشد، انسان نبايد مانند يك طفل كوچك، آن قدر ضعيف باشد كه زرق و برق دنيا بتواند از او دل ربايى كرده و اى بسا انسانيت، مروت و اخلاق انسانى را با مظاهر زيبنده دنيا، معاوضه كند.

پي نوشت ها:

1) روح هر انسانى داراى دو بعد است كه يكى بعد تدبيرى كه به زندگى دنيايى او مربوط است و مهندسى امور مادى انسان را عهده دار است، ديگرى جنبه تعلقى آن است كه به عالم برزخ و عالم آخرت مربوط است.

2) مجموعه رسائل فلسفى، سيد ابوالحسن رفيعى قزوينى، ص 39.

3) رجعت و معراج، سيد ابوالحسن رفيعى قزوينى‏ص 50.

4) بحار الانوار، ج 18، ص 285.

5) بحار الانوار، ج 18، 285.

6) تفسير نمونه، ج 12، 19.

7) بحار الانوار، ج 18، ص 286.

8) سوره اسراء (17) آيه 1.

9) مفردات،راغب،ص‏227؛قاموس المحيط، ج 4، ص 341؛صحاح، جوهرى، ج‏6، ص‏2376.

10) به عنوان نمونه ر.ك: كشاف، ج 2، ص 642 ؛ الدر المنثور، ج 5 ص 182 ؛ مجمع البيان، ج 6، ص 396.

11) الميزان، ج 13، ص 9.

12) سوره نجم (53) آيه 13 - 18.

13) تفسير نمونه، ج 12، ص 12.

14) بحارالانوار، ج 6 (قديم)، ص 368.

15) الميزان، ج 13، ص 30.

16) نثر طوبى، علامه شعرانى، ج 2، ص 132.

17) أمالى، شيخ صدوق، ص 510.

18) بحار الانوار، ج 18، ص 313، ح 23.

19) اصول الكافى، ج 1، ص 442، ح 12 : پيامبر اكرم از شب معراج حكايت كردند كه خانمى را ديدم كه با موهاى سر آويزان بود و آتش از مغز سر او زبانه مى‏كشيد. پرسيدم اين خانم كيست؟ جبرئيل پاسخ گفت: او كسى است كه موهاى سر خود را از نامحرمان نمى‏پوشاند، ر.ك: بحار الانوار، ج 8، ص 309، ح 75.

20) ارشاد القلوب، ج 1، ص، 201.

21) مستدرك الوسايل، ج 3، ص، 467، ح 413 ؛ تنبيه الخواطر، ج 1، ص 70.

22) مستدرك الوسايل، ج 3، ص 467.

23) ارشاد القلوب، ج 1، ص 200.